

نقشه پنهان به مثابه دست آورد باورهای دینی در مسکن سنتی کویری ایران*

دکتر صدیقه مسائلی*

عضو هیئت علمی دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۹/۲۷، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۸/۱۱)

چکیده:

در تفکر اسلامی اصل، رسیدن به کمال مطلوب الهی است که در نهاد انسان فطرتاً وجود دارد. مسکن سنتی به علت جوابگویی به این نهاد فطری با انسان انس دارد. لذا مسکن سنتی را نمی توان تنها به لحاظ کالبدی، هندسی و فرمی توصیف کرد، بلکه معانی و رای آنها از اهمیت بیشتری برخوردارند. معانی پنهان ناشی از حقایق مکتوم در مشیت الهی و غیر قابل رؤیت است و تنها از طریق جلوه های جهان کون و مکان به وسیله خدا بر ما آشکار و قابل رؤیت می گردد. اجزای مختلف مسکن سنتی نه به کمک عملکرد فضاها و نه به دلیل اقلیم، اطراف حیاط قرار گرفته اند؛ بلکه بر اساس معانی حاصل از فراآگاهی معماران، شکل گرفته اند. معماران سنتی با در نظر آوردن معانی بی شکل و تجسم بخشیدن به آن ها در قالب اشکال معماری، تصورات خود را از عالم و در نتیجه مشیت الهی در بناها و دست ساخته های خود، به منصف ظهور رسانده اند. این معانی و ویژگی های درونی و فطری انسان که در مسکن سنتی تأثیر گذار است، عبارتند از گرایش به حقیقت جویی، خلاقیت و ابداع، خیر و فضیلت، جمال و زیبایی و عشق روحانی و پرستش. تحلیل گرایش های فوق می تواند نقشه ی پنهان را به مثابه دست آورد باورهای دینی در مسکن سنتی تبیین نماید و از طریق آن امکان دستیابی به لایه های پنهان تفکر را فراهم آورد.

واژه های کلیدی:

نقشه پنهان، اعتقادات، باورهای دینی، مسکن سنتی، سیرت مسکن سنتی.

* این مقاله برگرفته از مباحث نظری رساله دکتری نگارنده تحت عنوان [نقشه پنهان، دست آورد باورهای دینی در معماری. تحلیل تأثیر تفکر اسلامی بر مسکن سنتی کویری ایران: نمونه ی کرمان] می باشد که در تیرماه سال ۱۳۸۶ به راهنمایی جناب آقای دکتر عیسی حجت و به مشاوره جناب آقای دکتر علیرضا عینی فر در پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران به انجام رسیده است.
** تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۹۶۹۶، نمابر: ۰۲۱-۶۶۹۷۲۰۸۳، E-mail: smasaelli@ut.ac.ir

مقدمه

تأثیرگذار است.

- دین رفتار انسان را، براساس خواست های فطری او (که عبارتند از حقیقت جویی و رسیدن به کمال، خیر و فضیلت، جمال و زیبایی، خلاقیت و ابداع و عشق روحانی و پرستش^۳) تحت تأثیر قرار داده و به تبع آن در مسکن او هم تأثیر گذار است.
- ترکیب و جدایی ناپذیری روح حاکم بر مسکن سنتی و کالبد فیزیکی آن همانند تفکیک ناپذیری جسم و جان (روح) انسان در اعتقادات دینی می باشد. لذا نقشه پنهان مسکن سنتی، که از خواست های فطری انسان نشأت گرفته، بر نقشه آشکار آن تأثیرگذار است.

برای اثبات این فرضیه ها، با توجه به ادعای اصلی، این مقاله ابتدا به تعریف مسکن سنتی پرداخته؛ سپس به تحلیل سیرت مسکن سنتی، که مربوط به عوامل معنوی و روحی معماری مسکن می باشد، توجه دارد و در پنج گفتار براساس خواست های فطری انسان به ویژگی های معنوی و پنهان مسکن پرداخته است. این پنج خواسته یا گرایش، آنچنان که "مطهری" در کتاب "فطرت" نامبرده، عبارتند از: گرایش به حقیقت جویی و رسیدن به کمال، خیر و فضیلت، جمال و زیبایی، خلاقیت و ابداع و در انتها گرایش به عشق روحانی و پرستش. از طریق این پنج خواسته، که از فطرت دین نشأت گرفته و باعث رسیدن به قلوب مطمئنه است، به کمال انسانی در مسکن می رسد.

در جوامع دینی این اعتقاد وجود دارد که انسان دارای یک صورت زمینی آشکار و یک سیرت الهی پنهان است که این دو بر یکدیگر منطبق و غیر قابل تفکیک اند. به همین ترتیب معماری هم، که یک رابطه مستقیم با انسان دارد، دارای یک صورت زمینی آشکار و یک سیرت معنوی پنهان می باشد و این سیرت پنهان در معماری موجب به کمال رسیدن انسان می گردد.^۱ مسکن^۲ یکی از مهم ترین فضاهای معماری است که رابطه ی مستقیم با خود انسان برقرار می نماید. لذا صورت زمینی مسکن به عملکردهای مورد نیاز انسان و ابعاد انسانی جوابگو می باشد و سیرت معنوی آن درصدد جوابگویی به اعتقادات و باورهای ساکنین آن می باشد. این جنبه از مسکن باید سازگار با وجه الهی ساکنین آن باشد که بر اساس خدامحوری شکل گرفته است. انسان دینی فطرتاً دارای خواست های انسانی است که او را به کمال الهی می رساند (مطهری، ۱۳۸۰، ۷۳)؛ لذا مسکن او هم باید به گونه ای هماهنگ با این خواست های انسانی طراحی شود و در رساندن او به کمال کمک کند.

ادعای اصلی این مقاله از این قرار است اعتقادات و باورهای دینی بر مسکن سنتی کویری ایران تأثیر گذارده و در حکم نقشه پنهان عمل نموده است. این ادعا با توجه به فرضیه های زیر شکل گرفته است:

- سکونت و مسکن یعنی به آرامش قلبی رسیدن. لذا اعتقادات و باورهای دینی بر رسیدن به آرامش قلبی در مسکن سنتی

تعریف "مسکن سنتی"

مصرفی صرف کاهش پیدا کرده است (شوای، ۱۳۷۵، ۴۳۳-۴۳۲). هایدگر در ادامه به مترادف بودن مفاهیم "سکونت" و "بودن" اشاره دارد و می گوید: "انسان های فانی در حالی سکنی می گزینند که آسمان را چون آسمان پذیرا می شوند. حیاط هایشان را به خورشید و ماه و می گذارند، راه هایشان را به ستارگان و برکت ها و سختی هایشان را به فصول سال" (شوای، ۱۳۷۵، ۴۳۶). از نظر هایدگر سکونت نشانه ی بارز وجود است. او تفکر در پدیده ی سکونت و مسکن را امری ضروری می داند و می گوید تنها زمانی سکونت تحقق خواهد یافت که ساختن و تفکر (اندیشه) کنار یکدیگر قرار گیرند و بخشی از سکونت شوند (هایدگر، ۱۳۸۱، ۲۴).

بعد از هایدگر، در دیدگاه دیگر، به خانه به عنوان نهادی با عملکرد چند بعدی نگریسته شده است. راپاپورت در این باره می گوید: "خانه بیش از آنکه ساختاری کالبدی باشد نهادی است با عملکرد چند بعدی. آنجا که ساخت خانه خود امری فرهنگی است، شکل و سازمان آن نیز طبعاً متأثر از فرهنگی است که خانه محصول آن است. از گذشته های

مسکن، خصوصی ترین فضای زندگی انسان، طی دوره های مختلف تعاریف گوناگونی داشته است. علیرغم اینکه از نظرگاه های متعدد تعاریف گوناگونی درباره ی مسکن آمده است ولی هنوز جای بحث و تحلیل بسیار دارد. نگاه جوامع و فرهنگ های مختلف به مسکن متفاوت می باشد؛ در دوره ای مسکن به عنوان "ماشین زندگی" (لوکوربوزیه) یا مکان رفع حجاب ها (میس ون درروهه) و ... مطرح می گردد. در زمانی دیگر مسکن به عنوان سکنی گزیدن و سکونت همراه با تفکر مطرح می گردد و انسان را به عنوان فناشونده و به بودن خود بر روی زمین، زیر آسمان و در پناه قدسیان می شناسد (هایدگر، ۱۳۸۱، ۶۴). و انسان بودن را به معنی زندگی یک موجود فناشونده در زمین تعبیر می کند و می گوید "انسان تا جایی هست که سکنی دارد" (هایدگر، ۱۳۸۱، ۶). براساس این تعریف هایدگر از انسان به سکنی گزیدن و سکونت چون نقدی بر تفکر و نظریه های معماری مدرن می پردازد؛ تفکر و نظریه هایی که خانه برایشان ماشین و ابزار است و تصور می کنند که سکونت به یک رابطه ی

از خود به سوی نماد عینی خود جاری می‌شوند. و دوم به صورت کشف و شهود ماهیت "خود"، که در این حالت پیام‌ها از نماد عینی به جانب خود باز می‌گردند" (کوپر، ۱۳۷۹، ۵۹-۵۸).

با توجه به آنچه آمد در تعریف مسکن در نگاه‌های مختلف، مسکن محل به آرامش رسیدن انسان است، ولی آیا انتهای آن هم همین است؟ اگر جایی و مکانی انسان را به آرامش رساند، ضرورتاً مسکن خوب است؟ از دید هایدگر، انسان فنا‌شونده و یک بودن است و براساس این تلقی از انسان هر کجا انسان احساس آرامش کند، محل سکونت وی همانجا است. اما از دید این مقاله، این‌گونه تلقی از مسکن ساکن است. انسان دائماً و بطور پیوسته در حال تغییر است، و این تغییر در قرآن چنین آمده "یحسبون آن ماله اخلده" (همزه/۲). انسان سنتی و دینی یک شدن است نه یک بودن. این انسان فناشونده نیست بلکه در حال شدن و تکامل است و تنها در روز رستاخیز است که به بودن می‌رسد و قابل تعریف می‌گردد (شریعتی، ۱۳۵۹، ۹۳). لذا مسکن سنتی نه به معنای جایی برای بودن و ماندن، بلکه جایی است برای شدن. بنابراین مسکن سنتی به شدن انسان و هویت یافتن او کمک می‌کند. آرامش هم از دید این مقاله، آرامش قلبی و رسیدن به قلب مطمئن است. "لتطمئن قلوبکم" (آل عمران/۱۲۶). انسان زمانی به آرامش می‌رسد که دارای قلب مطمئن گردد و به کمال الهی رسیده باشد. هدف غائی انسان کامل رسیدن به کمال الهی است؛ بنابراین غایت مسکن او هم باید در این جهت به او کمک رسان باشد. لذا مسکن در این نگاه محل ذکر خداست؛ مکانی است که فرد در آن به مقصود نهایی خود می‌رسد و مکان انتقال است از این دنیای فانی به سرای باقی.

انسان سنتی از نظر اسلام دو سویه است؛ یک سوی او به سمت خدا و روح الهی و سوی دیگر او به سمت زمین و نیازهای نفسانی حرکت می‌کند. مسکن هم وقتی پاسخگوی این دو زمینه انسانی باشد، به آن مسکن سنتی اطلاق می‌گردد. به تعبیر دیگر مسکن سنتی همانند انسان سنتی دارای یک صورت ظاهری و یک سیرت باطنی است که بصورت رمز و تمثیل بیان می‌شود. صورت مسکن سنتی در فضاهای عملکردی و هندسه‌ی آشکار خلاصه شده است، لیکن سیرت باطنی آن ناشی از یک حقیقت برتر است که در فطرت انسانی وجود دارد. فطریاتی در زمینه‌ی خواست‌های انسانی که در مسکن سنتی پنهان گشته و با وجود درونی انسان نزدیک شده است. این خانه با فطرت وجودی انسان و با انسانیت انسان هماهنگی دارد و احساس آرامش، آسایش و امنیت به هنگام قرارگیری در این خانه تأمین می‌شود. لذا خواست‌های فطری انسان از جمله عوامل اساسی تکوین سیرت مسکن سنتی و شکل‌گیری اصول و مبانی ساختاری و نهانی آن می‌باشد. برای اثبات این ادعا "۲۰ واحد مسکونی" در بافت قدیم کرمان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

سیرت مسکن سنتی

انسان، از دید ادیان الهی، به گونه‌ای خاص آفریده شده است و دارای فطرتی است که او را به سوی تکمیل نواقص و کمال هدایت می‌کند. انسان به واسطه فطرت‌هایی که در ناحیه خواست‌های انسانی

بسیار دور، خانه برای انسان چیزی بیش از سرپناه بوده و جنبه‌های معنوی و مذهبی در همه‌ی مراحل ساخت خانه تا استقرار در آن و استفاده از آن کاملاً مشهود است" (براتی، ۱۳۸۲، ۲۵) به اعتقاد وی جوامع سنتی در گذشته از دو نظام پیوسته "هندسی و مقدس" برای نظم‌دهی محیط خود استفاده می‌کردند. ولی امروزه نظم‌های مبتنی بر فناوری، بدون ارتباط با نیازهای معنوی و خارج از اراده و خواست او، جانشین نظام‌های سابق گردیده و به شیوه‌ی زندگی و خواست‌های او شکل می‌دهند (راپاپورت، ۱۳۶۶، ۲۴). به اعتقاد او عامل فرهنگ و درک انسان‌ها از جهان و حیات که شامل اعتقادات مذهبی، ساختار اجتماعی قبیله و خانواده، روش زندگی و همچنین شیوه‌ی ارتباطات اجتماعی افراد می‌باشد، نقش مؤثری در مسکن و سازمان تقسیمات فضایی آن داشته است (Rapoport, Amos, 1969, 47).

در زمانی دیگر "کیفیت بی‌نام" توسط "کریستوفر الکساندر" در معماری و مسکن مطرح می‌گردد و به مخاطبان خود توصیه می‌کند که گوهری را که در درون دارند و راه شکل دادن به محیط زندگی را بنابر فطرت و تجربه‌ی هزاران سال نوع بشر به آنان می‌نماید و به فراموشی سپرده اند، همچون اعصار گذشته، بیرون کشند؛ کیفیت بی‌نام شامل قوانینی است که در عالم واقع، بیرون از خواست این و آن، به راه خود می‌رود و به مقتضای خود عمل می‌کند. به اعتقاد او: "راه بی‌زمان روندی است که نظم را فقط از خود ما بر می‌آورد؛ این روند اکتسابی نیست، بلکه اگر ما بگذاریم، خود روی می‌دهد." (الکساندر، ۱۳۸۱، ۳). در ادامه‌ی اظهار می‌دارد که این روند تازه‌ای نیست بلکه روندی است که قبلاً جزئی از ما بوده و اکنون باید "به آن بخش از خود برسیم که بنا به فطرت خوب می‌داند چگونه بنایی را زنده کند... این راه‌راهی بیرونی نیست که بتوان آن را بر چیزها تحمیل کرد، بلکه روندی است که عمیقاً در ما نهفته است، و فقط باید آن را آزاد کرد... زیرا این روند، همچون هر روند زنده‌ی دیگر، نظم را از عدم پدید می‌آورد" (الکساندر، ۱۳۸۱، ۱۲-۱۱). به اعتقاد او "هر سیستمی تا وقتی وحدت درونی دارد واجد این کیفیت است؛ و هر وقت دچار تشتت شود آن را از دست می‌دهد." (الکساندر، ۱۳۸۱، ۲۳-۱۷). این کیفیت بنیادی‌ترین کیفیتی است که در هر چیز وجود دارد و در هیچ جا یکسان نیست، زیرا شکل خود را از مکان خاصی می‌گیرد که در آن روی می‌دهد؛ و فقط وقتی می‌تواند در ما زنده شود که در عالمی که جزئی از آن هستیم وجود داشته باشد. هویت فضا هم، نه صرفاً به محیط کالبدی، به این "کیفیت بی‌نام" وابستگی دارد (الکساندر، ۱۳۸۱، ۵۲).

اما کوپر خانه را همچون نمادی از خود می‌داند. به اعتقاد او "خانه بازتابی است از اینکه انسان خود را چگونه می‌بیند" (کوپر، ۱۳۷۹، ۵۴) و بدن انسان را به عنوان اولین و آگاهانه‌ترین صورت انتخابی برای خود می‌داند، چرا که بدن هم به صورت نمود درونی و هم نمود بیرونی "خود" متظاهر می‌شود. به اعتقاد او خانه دو جزء بسیار متفاوت دارد، فضاهای داخلی که متشکل از فضای محصور درونی و خصوصی است و صورت خارجی که فضای باز بیرونی و عمومی را در بر می‌گیرد. در این رابطه می‌نویسد: "خانه ممکن است به دو صورت دیده شود: اول تجلی آشکاری از خود-که در این حالت پیام‌های روانی

انسان را به هویت درونی جهت می دهد و باعث باز شدن چشم به جهان درونی و کمال الهی می گردد. حافظ در این رابطه می گوید:

مراد دل از تماشای باغ عالم چیست
به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن

و یا نظامی می سراید:

هر که نه گویای تو خاموش به

هر چه نه یاد تو فراموش به

سازندگان مسکن سنتی از طریق رمز و تمثیل به ساحت های دیگری از هستی اشاره داشته اند و به سمت قلب آن حقیقت الهی و ازلی برای رسیدن به کمال نشانه گیری کرده اند. "آنچه در عالم حس یا عالم شهادت متجلی می بینیم، مظهری از همان حقیقتی است که در عوالم دیگر یا در مراتب دیگر وجود، مطابق با همان عالم و مناسب با همان مرتبه تجلی دارد. به بیان دیگر هر چیزی در عالم، مثالی از یک حقیقت برتر است" (اعوانی، ۱۳۷۵، ۳۳۳). لذا هر رمزی در مسکن سنتی یک رمز و یک تمثیل از یک حقیقت وجودی متعالی است که به تعبیر قرآن کریم "وله المثل الاعلی فی السموات و الارض" (روم/۲۷) مثل اعلا از آن خداست و مسکن سنتی رمز تجلی این مثل است.

ایجاد مرکزیت

معماران سنتی در ضمیر خود به نقطه ای واحد چشم دوخته بودند و مطلوبی یگانه داشتند، این مطلوب را در مرکز و قلب خانه با ایجاد یک بدنه منظم و متقارن به منصف ظهور رسانده اند. مرکز در خانه سنتی و کویری از اهمیت زیادی برخوردار است. از نظر دین اسلام مرکز کعبه است، خانه ی خداست، مرکز حقیقت است؛ حقیقت الهی که از راه طریقت و تمسک به شریعت می توان به آن مرکز نایل شد. لذا معمار سنتی سعی داشته الگوی مثالی را که مقدس هم باشد، بیان کند. حیاط را به عنوان مرکز انتخاب کرده که از یک قاعده مربع یا مستطیل نزدیک به مربع (نماد زمین) تشکیل شده و بالای آن باز به سوی آسمان یا به تعبیر دیگر سقف آن گنبد آسمان (نماد رسیدن به عرش الهی) می باشد. آهنگ این معماری تجلی عینی آهنگ و نوای الهی و آسمانی است و دلالت فطری بر ارتباط بین باورها و خود زندگی است. در زیر گنبد آسمان، بهشت را براساس آنچه که در اعتقاداتش به او وعده داده شده، "جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها ابدًا" (نساء/۵۷)، می ساخته است. در این بهشت از درخت (نماد زندگی و شادابی) و آب (نماد پاکیزگی و طهارت) استفاده کرده است. آب، که مظهر پاکیزگی و آئینه آسمان است، در مرکز و اطراف آن فضای سبز قرار گرفته است.^۵

ایجاد نظم در اطراف مرکز

با وجود این مرکز، اجزای به ظاهر متفاوت و پراکنده، همسو و همساز و اجزای واحد می گردند و به کمال متعال نزدیک می گردند. حیاط در مرکز خانه بیان رمزگونه آن حقیقت ازلی است و در اطراف آن اجزاء خانه با نظمی خاص و متعالی قرار گرفته اند. بزرگترین و مهمترین دانه ی مجموعه بر روی محور مرکزی حیاط (محور تقارن)

اوست به کمال الهی می رسد. خواست های فطری انسان در ناحیه امور روحی و احساسی است که تأثیر مستقیم بر رفتارهای انسانی و رسیدن به کمال او دارد (مطهری، ۱۳۸۰، ۶۰). هنگامیکه قوه ی ادراک و روحی خود را از خود محوری خارج کند و در رابطه با جمع از آن استفاده نماید تبدیل به گرایش های مقدس می گردد و او را متصل به کمال الهی می گرداند. خداوند به انسان اسماء را آموخت "و علم آدم الأسماء كلها" (بقره/۳۱) تا بتواند به وسیله این اسماء به حقیقت جویی و کمال الهی برسد؛ از طریق آموختن اسماء دراک زیبایی های عالم گردد و در خلق کردن اشیاء براساس فطرت خود استفاده کند؛ از طریق اسماء به خیر و فضیلت پردازد و همچنین به عشق الهی برسد و آنچنان عاشق گردد که در حد پرستش به معشوق خود نگاه کند و در هرچه نگاه می کند تنها نام و یاد او را ببیند.

انسان، با این مشخصات و ویژگی ها، نیاز به مسکن دارد؛ نه به عنوان سرپناه بلکه به عنوان مکانی که در راه رسیدن به فطرت پاک نهفته ی درونی، به او کمک کند. لذا این سکونتگاه باید دارای ویژگی هایی هماهنگ با ویژگی های فطری انسان باشد تا بتواند او را به آرامش قلبی برساند.^۴ در صورتی می تواند متصف به این صفات باشد که خود مکان متخلق به این صفات گردد و انسان و خانواده را در این جهت هدایت نماید. خانه به عنوان ظرف زندگی انسان و خود زندگی، باید خود دارای ویژگی های فطری باشد تا بتواند انسان را به تأمل کردن و اندیشیدن هدایت نماید. معمار سنتی هم باید ابتداء خود متخلق به این صفات گردد یا حداقل آشنایی با این صفات فطری داشته باشد تا بتواند این ویژگی ها را در معماری ایجاد کند و خانه را به گونه ای متناسب با خلوت نشینی، تأمل کردن و به آرامش رسیدن، طرح کند و به کمال برساند. در ادامه تحلیل سیرت پنهان مسکن سنتی، براساس ویژگی های درونی و فطری انسان که عبارتند از: گرایش به حقیقت جویی و رسیدن به کمال، گرایش به خلاقیت و ابداع، گرایش به خیر و فضیلت، گرایش به جمال و زیبایی و گرایش به عشق روحانی و پرستش، در پنج گفتار ارائه شده است.

الف: گرایش به حقیقت جویی و رسیدن به کمال

به تعبیر "وساس"، سکنی گزیدن یعنی "در آن واحد تعلق خاطر یافتن به مکانی خاص که می تواند مزرعه ای سبز و یا خیابانی خاکستری باشد. و تصرف خانه ای که در آن قلب شکوفا شده و مغز به اندیشه در می آید" و در ادامه می گوید: "هنگامی که به واسطه ی مکان هویت می یابیم خود را پیشکش طریقی از هستی در جهان می کنیم. بدین ترتیب سکونت از ما و از امکانه ی ما خواسته هایی دارد. از ما ذهنی باز طلبیده و از مکان ها می خواهد تا امکانات قابل ملاحظه ای را برای هویت بخشیدن ارائه نماید". (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱، ۱۶). اما از دید این مقاله، انسان از مکان هویت نمی یابد بلکه درون خود یک هویت الهی و روحانی مستتر است و معمار سنتی با شناخت این هویت درونی، سعی در ساختن دارد. او کوشیده است بطور مستقیم اشاره ای به سوی مبدأ و مقصد انسان داشته باشد و بنایی بسازد که بیش از طبیعت تفکر برانگیزد. معمار سنتی با ساخته ی خود ذهنیت

التقویم" یا "نیکوترین صورتی" است که انسان براساس آن آفریده شده است. (لوئی میسون، ۱۳۸۰، ۶۱). انسان به اعتبار اینکه صورت الهی دارد و جانشین خداوند روی زمین می باشد، صفات الهی در او تجلی کرده است. صفات خداوند هم آن چنانکه در قرآن مجید آمده است: "هو الله الخالق، الباری، المصور له الأسماء الحسنی" (حشر/۲۴)^۷ کلمات سه گانه ی خالق، باری و مصور هر سه متضمن معنای خلق و ایجاد هستند، اما به اعتبارات مختلف که بین آنها ترتیب است. کلمه ی خالق^۸ به معنای کسی است که اشیایی را با اندازه گیری و از هیچ پدید آورده باشد و کلمه ی باری پدید آورنده ای است که اشیاء را از یکدیگر ممتاز و قابل تشخیص می گرداند؛ و اما کلمه ی مصور به معنای کسی است که پدید آورده های خود را به گونه ای صورتگری کرده باشد که به یکدیگر مشتبه نگردند (دهخدا، ذیل خلق). انسان هم که بر صورت الهی آفریده شده، به حکم فطرت خود، به خلاقیت و ابداع می پردازد.^۹ معمار، مسکن را بر اساس یک الگوی خاص خلق می کند سپس از یکدیگر متمایز می نماید و به هر کدام از آنها صورت مناسب خود را می بخشد. معمار فطرتاً صورتی را در ماده ی عالم حسی ایجاد می کند و به خلاقیت می پردازد. محمد غزالی عمل خلق الهی و ساخت انسانی را براساس یک نمونه ی مشترک می داند و خلاقیت انسان را به عنوان واکنشی نسبت به خلاقیت الهی می پندارد.^{۱۰} لذا می توان چنین نتیجه گرفت که انسان، براساس الگو گرفتن از سه صورت خلق الهی؛ ابتدا معانی و حقایق عالم که از دین و قوانین الهی بدست آمده، را در ذهن خود خلق می نماید. سپس براساس این معانی و تعالیم الهی، معانی را به نقش می کشد و مصالح ساختمانی را ماده زدایی می کند و در مرحله بعد، به صورتگری براساس معانی نهفته در نفس و ذهن خود می پردازد. لذا هر آنچه در فعل خود پدید می آورد از درون دین نشأت گرفته و دارای یک سیرت پنهان است.^{۱۱}

زان می نگریم به چشم سر در صورت

زیرا که ز معنی است اثر در صورت

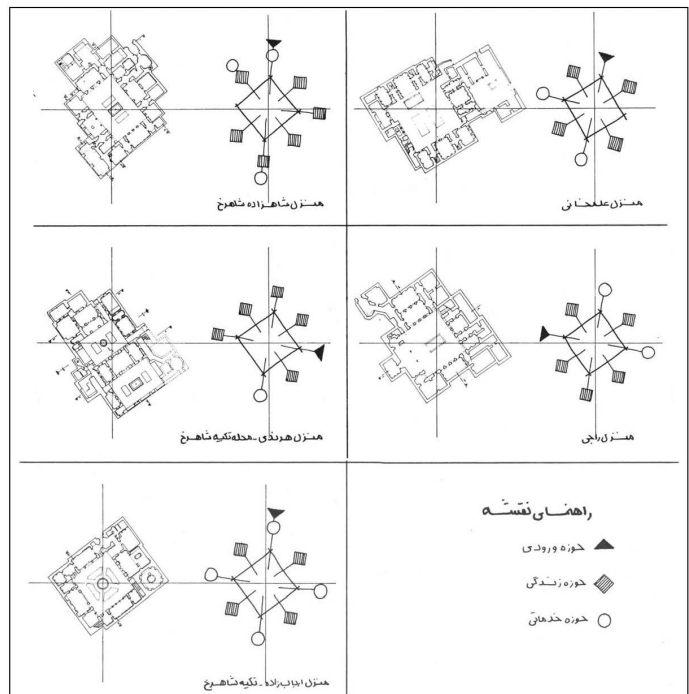
این عالم صورت است و ما در صوریم

معنی نتوان دید مگر در صورت

(اوحالدین کرمانی)

در سوره نمل خداوند ویژگی صنع خود را با کلمه اتقان آورده است آنجا که می فرماید "صنع الله الذی اتقن کل شیء" (نمل/۸۸). بنابراین صنعتگر یا معمار باید به پیروی از خدای خود خلق کند، جان بخشد و صورت دهد و همچنین خلاقیت و هنر خود را با اتقان به کمال برساند. به تعبیر دیگر باید ماحصل کار او با صفات خداوندی هماهنگی داشته باشد تا همانند "احسن تقویم" یا مثال نیکوترین صورت، که انسان است، گردد. زمانی هم هنر به کمال می رسد که در راه خدا "فی سبیل الله" خلق و به کار برده شود و همچنین زمانی "فی سبیل الله" می باشد که معانی نهفته در آن برگرفته از تعالیم و قوانین الهی باشد. یکی از این تعالیم اسلامی، ایجاد حریمیت و بستن دید به نامحرمان می باشد.

قرار داشته و وحدت بین اجزاء را به نمایش می گذارد. برای هر جزئی در این جبهه، معادلی در جبهه ی دیگر وجود دارد و این نظم و تقارن، نما را به سکون و آرامش می رساند که القاء کننده ی کمال متعال است (تصویر ۱). در عین حال این حیاط و فضاهای اطراف آن به مرکز نظر می کنند و چشم خود را به پاکی و پاکیزگی و همچنین به زندگی در فضای سبز بهشتی روشن می کنند. نظم حیاط خانه سنتی نمادی است از کمال و با حرکت و گردش خود در جهت کعبه، کمال نمادین را تبدیل به کمال الهی و دینی می گرداند و نمادی می شود از عالم با جهت دین. لذا هماهنگی جهت گیری خانه های سنتی با خواست های فطری انسان باعث بوجود آمدن معماری زنده و بالنده می گردد.

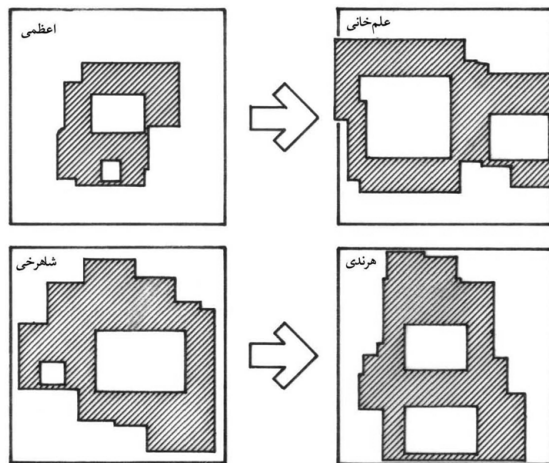


تصویر ۱- تیپولوژی مسکن سنتی و نحوه توزیع فضا اطراف حیاط مرکزی.
(مأخذ: نگارنده)

سیرت پنهان مسکن سنتی کویری با بیان حقیقت جویی و رسیدن به کمال در قلب خانه یا در حیاط مرکزی در شکل گیری و دانه بندی فضاهای اطراف آن و همچنین نماهای منظم و متقارن اطراف حیاط نشان از وجود نظم دهنده و حضوری متعال و ماورائی دارد. مسکن سنتی با این مشخصات رمز یک حقیقت است که انسان را به حقایق برتر هدایت می کند. لذا رمز یا مُثُل در این معماری وصفی و قراردادی نیست، بلکه امری حقیقی و وجودی است که از دین و قوانین الهی نشأت گرفته و ارتباط دهنده به حقیقت عالم بالا است.

ب: گرایش به خلاقیت و ابداع^۶

هر انسانی براساس فطرت اولیه خود تا اندازه ای توانایی خلاقیت و ابداع دارد. "خلاقیت مانند قوای عقل و منطق جزئی از "احسن



تصویر ۲- تفکیک بیرونی و اندرونی در خانه‌های سنتی کویری.
(مأخذ: نگارنده)

شیوه جهت‌گیری

از نظر اعتقادات دینی، رسیدن به آرامش قلبی ممکن نیست مگر اینکه انسان جسماً و روحاً به آرامش رسیده باشد. لذا در دین اسلام قوانین و تعالیمی، در جهت رسیدن به آرامش جسمی، در دل شریعت وجود دارد و همچنین از راه طریقت روحاً دعوت به آرامش می‌نماید. معمار سنتی هم با استفاده از این تعالیم و بر پایه‌ی شناختی درست از انسان و باورهای روحی و جسمی او به تدابیری متنوع و همراه با نبوغ برای زندگی خانوادگی اندیشیده است. معمار سنتی تلاش نموده تا با اتخاذ جهت مناسب اقلیمی (راحتی جسم) و همچنین جهت مناسب دینی (راحتی جان یا روان)، زندگی را هم از نظر جسمی و هم از نظر روانی آسوده نماید.

معمار سنتی، با توجه به شناخت وضعیت دشوار آب و هوایی و عناصر محیطی و طبیعی، به جهت مناسب اقلیمی توجه نموده است. در خانه‌های سنتی از پهنه بندی اقلیمی مطابق با فصول سال و ساعات مختلف روز و شب و نوعی کوچ داخلی متناسب با آن استفاده شده است و به گونه‌ای طراحی شده که در هر فصل و حتی در هر ساعت از روز می‌توان گوشه‌ای از خانه را یافت که در آن طبیعت سخت بیرون تبدیل به آرامش و آسایش جسمی درون خانه گردیده باشد. اما انسان سنتی آرامش اصلی را در آرامش دینی و روحی می‌بیند، که وقتی به آن برسد به آرامش قلبی رسیده است. انسان، بنا به فطرت خود حقیقت جوست و به دنبال پیدا کردن این حقیقت است، که از کجا آمده و به کجا می‌رود و در هر لحظه به کجا روی می‌آورد و همواره در پی موقعیت و مجالی برای تأمل کردن و بخود اندیشیدن است. معمار سنتی هم که آشنا با این خواست اوست، با تلاش خود سعی در ایجاد حس تأمل در مسکن سنتی داشته است. لذا مسکن را به جهت آن خدای بزرگ هدایت می‌نماید و به آن سو جهت می‌دهد (تصویر ۳).

شیوه پوشاندن دید و ایجاد محرمیت

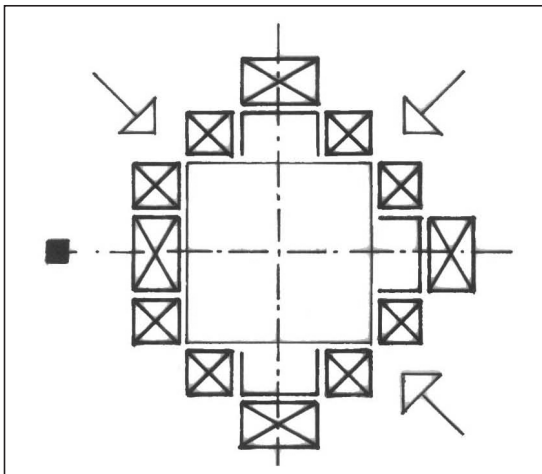
معمار سنتی براساس فطرت پاک خود و با تکیه بر اصول دین به ساختن مسکن می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین اصولی که دین در رابطه با خانواده و در روابط اجتماعی به آن توصیه کرده پوشاندن دید و ایجاد محرمیت است؛ آنجا که می‌فرماید: به مردان و زنان مؤمن بگو دیدگان خویش را از نگاه غریبه‌ها باز گیرند و زینت خود را، جز آنچه آشکار است، آشکار ن سازند.^{۱۲} معمار سنتی هم با توجه به این اصل اقدام به طراحی مسکن سنتی می‌کند. لذا مسکن سنتی محرمیت را با خلق فضای جدید و براساس ایجاد حرمت برای ساکنین و واردین، ایجاد می‌نماید. او ویژگی تفکیک بیرونی و اندرونی و همچنین انحراف دید در ورودی را برای ایجاد مفهوم حجاب و محرمیت بر می‌گزیند و خلق می‌کند (تصویر ۲). براین اساس "دو خود" را در خانه مشخص و مجزا می‌نماید. آن خودی که بر می‌گزیند تا به سایرین نشان دهد یا به تعبیر دیگر بر نامحرمان آشکار کند، که این خود را در حیاط بیرونی یا بخش بیرونی مسکن قرار داده است. ولی آن خودی که از منظر درونی دیده می‌شود و فقط بر نزدیکی آشکار می‌گردد که به درون خانه دعوت می‌شوند، یا به تعبیر دیگر بر محارم آشکار می‌گردد، در حیاط اندرونی یا بخش اندرونی مسکن قرار می‌دهد. تحقق مفهوم بیرونی و اندرونی، که با آداب زندگی یک خانواده مسلمان هماهنگی دارد، پاسخی معمارانه به خواست فطری ساکنان، که همانا حجاب داشتن و محفوظ ماندن از دید نامحرمان می‌باشد، است و در عین حجاب داشتن، حرمت و احترام میهمانان باقی می‌ماند و بدین صورت با حفظ حریم اهل خانه، زندگی خانوادگی به هنگام میهمانی‌ها مختل نمی‌گردد و باعث افزایش آرامش روانی می‌شود. معمار سنتی ورودی مسکن را همچنین به گونه‌ای طراحی نموده است که مصداق آیه‌ی شریفه‌ی حجاب گردد. او با طراحی هشتی در ابتدای ورود، عرصه‌ی عمومی بیرون خانه را از عرصه‌ی خصوصی درون خانه، با رعایت بسته بودن دید نامحرمان، کاملاً مجزا می‌کند. در این فضا، با ایجاد سکوهایی در بدنه‌ی هشتی، میهمانان غریبه و نامحرمان پذیرایی اولیه می‌گردند و در صورت تمایل دعوت به بخش بیرونی از طریق راهروی شکسته، با حفظ حریم اندرونی، می‌شوند. در این فضا، معمار سنتی با توجه به خواست دینی ساکنان اقدام به خلق و ابداع فضا با مفهوم جدید می‌نماید. یکی دیگر از مصداق‌های محرمیت و ایجاد آرامش روانی، طرح خانه‌ها به صورت درون‌گرا و رو به درون می‌باشد. این گونه خانه‌ها امکان اشرف و احاطه از بیرون خانه به درون آن منتفی می‌گردد و همچنین مرکز خانه و حیاط مرکزی از سر و صدای کوچه و فضاهای عمومی اطراف در امان می‌ماند. این نوع تفکیک و استقلال خانه از محیط پیرامون، خود باعث به ارمغان آمدن آرامش درونی می‌گردد.

می‌نماید. پرهیز از کاربرد اندازه‌های بیش از نیاز که باعث هدر رفتن مصالح و بالا بردن هزینه و عدم اطمینان به استواری بنا شده است (پیرنیا، ۱۳۶۲).

استفاده از قدر و ظرفیت

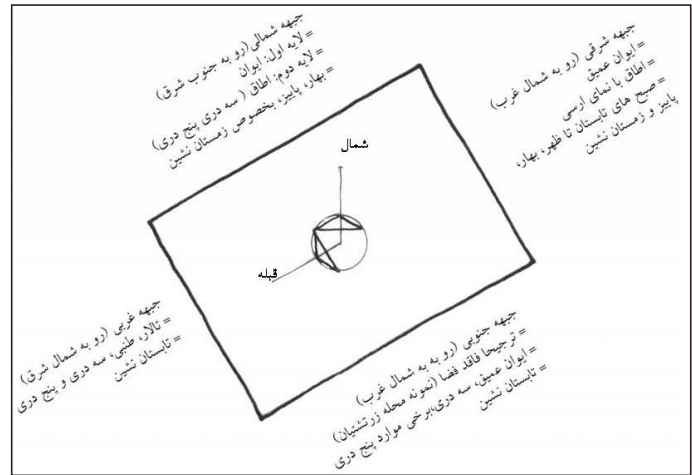
این تناسب و عدالت که موجب خیر و فضیلت می‌گردد در مسکن سنتی هم مطرح شده و یک رابطه‌ای با انسان برقرار می‌نماید. مسکن که خود زندگی انسان است، باید عدالت را در رابطه با تعریف زندگی و فضاهای زیست مطرح نماید. فضیلت در مسکن سنتی به معنی رعایت عدالت در رابطه با قرار دادن هر فضایی در مکان مناسب خود است. لذا فضاهای زندگی براساس قدر و اندازه و به تناسب زندگی که در آن رخ می‌دهد، در اطراف حیاط قرار گرفته‌اند. بر روی محور اصلی دانه‌هایی که زندگی جمعی و خانوادگی (از قبیل اجتماعات اهالی خانه یا میهمانان) در آن رخ می‌دهد، قرار می‌گیرد و در دو طرف آن دانه‌های مربوط به زندگی فردی یا جزء خانواده و در گوشه‌های حیاط ورودی، سرویس‌ها و فضاهای خدماتی قرار می‌گیرند. هر کدام به تناسب شأن و منزلت اجتماعی و براساس عدالت و فضیلت داشتن یکی بر دیگری، در مکان خاص خود قرار می‌گیرد و به یکی از اصول و مبانی طراحی و همچنین قرارگیری فضا در مسکن سنتی تبدیل می‌گردد. لذا در مسکن سنتی فضاهای عملکردی براساس عدالت و به تناسب مکان اجتماعی و فضایی هر کدام در مکان مناسب خود قرار می‌گیرند (تصویر ۴).

نحوه قرارگیری افراد خانواده درون فضاها و اطاق‌های مسکن سنتی هم بر اساس رعایت عدالت و به تناسب سن افراد و رعایت احترام به بزرگترها مشخص می‌گردد. لذا براساس قدر و منزلت هر فرد، مکان افراد خانواده درون اطاق‌های سه دری، پنج دری، و تالار بطور ذهنی تعیین می‌گردد. افراد ساکن با استفاده از فراآگاهی خود مکان خود را درون فضا می‌یابند. بنابراین، تقسیمات درونی فضا بطور ذهنی براساس دو محور عمودی مشخص می‌گردد و مکان قرارگیری افراد روی محورها و یا دو طرف محور به تناسب احترام و سن افراد مشخص می‌شود. همچنین این ترتیب و اولویت بندی در هنگام خواب و قرارگیری اطراف سفره غذا هم رعایت می‌گردد.



تصویر ۴- الگوی قرارگیری اطاق اطراف حیاط بر اساس قدر و اندازه فضا. (مأخذ: نگارنده)

هزار گونه بلنگم به هر رهم که برند
من آن رهی که به سوی توست تُرکتاز کنم
(مولوی)



تصویر ۳- جهت گیری خانه بر اساس اقلیم (راحتی جسم) و دین (راحتی روان). (مأخذ: نگارنده)

مسکن، به عنوان ظرف زندگی انسان، به طرف آن آرزوی قلبی و مایه آسایش و آرامش جهت‌گیری شده است تا انسان هدف، غایت و هویت خود را در زندگی پیدا نماید. هدف او توجه به خدا "إنا لله"، غایت او رسیدن به خدا "إنا إليه راجعون" و هویت او از او نشأت می‌گیرد. لذا در هر جای خانه و در هر محوری قرار گیرد، خود را در برابر خدا می‌بیند و به آرامش قلبی، از این گونه توجه، می‌رسد. لذا مسکن سنتی در عین اینکه توجه به اقلیم و طبیعت اطراف دارد به اعتقادات و باورها هم توجه دارد و آسایش و آرامش اصلی را در دین و در معنی مستتر می‌داند.

ج: گرایش به خیر و فضیلت^{۱۳}

فضیلت در معماری اسلامی و بخصوص در مسکن سنتی به معنی عدالت است. به معنی قراردادن هر چیزی یا هر فضایی در جای خود. اعطاء حق هر ذی حقی یا هر فضایی برحسب قدر ظرفیت و استعداد و فعالیت که دارد. نقطه‌ی مقابل آن ظلم است و به معنی قراردادن چیزی یا فضایی در غیر جای خود. مطهری در رابطه با "عدل" سه معنی و سه مورد استعمال را مطرح می‌کند که یکی از آنها عبارتست از: جامع جمیع مراتب و به معنی موزون بودن و متعادل بودن می‌باشد. در قرآن آمده است: "و السماء رفعها و وضع المیزان" (رحمن/۷). به معنی اینکه در ساختمان جهان رعایت تعادل شده است، در هر چیزی از هر ماده‌ای به قدر لازم استفاده شده است (مطهری، ۱۳۴۹، ۸). در اینجا عدل به معنی داشتن تناسب در مقابل بی‌تناسبی است. در معماری هم از این معنی استفاده شده است. پیرنیا "مردم‌واری" را به معنی تناسب داشتن با ابعاد و اندازه‌های انسانی و همچنین "پرهیز از بیهودگی" و شکوه بیجا را مطرح

لذا مکان‌ها و تقسیمات فضایی درون و بیرون اطاق‌ها در مسکن سنتی بر اساس گرایش به فضیلت، که یکی از خواست‌های فطری انسان است، هویت می‌یابند و یکی از اصول و مبانی طراحی مسکن سنتی می‌گردند.

د: گرایش به جمال و زیبایی^{۱۴}

خوبان جهان بجامه نیکو گردند

آن خوب تویی که جامه زیبا از تست

مجد همگر (دهخدا، ذیل زیبایی)

یکی دیگر از اصول و مبانی مسکن سنتی حب جمال و زیبایی است که فطرتاً در وجود انسان نهفته است. انسان مظهر صفات و اسماء الهی است "ولله الاسماء الحسنی" (اعراف/ ۱۸۰) و همه ی حقایق اسماء و صفات الهی به او تعلیم داده شده به حکم آیه "علم آدم الاسماء کلها" (بقره/ ۳۱)؛ بنابراین زیبایی که یکی از صفات خداوندی است^{۱۵}، جزء صفات فطری انسان می‌گردد و می‌توان ادعا نمود که انسان زیباست و فطرتاً دوستدار زیبایی است. انسان همچنین دوست دارد نمود زیبایی را در آنچه خلق می‌کند ببیند. انسان ساخته‌های خالق را در طبیعت می‌بیند و براساس توصیه خدای خود در آن به تفحص و کنکاش می‌پردازد و سپس به حکم خواست‌های فطری خود زیبایی‌های طبیعت را می‌گیرد و در معانی نهفته در ساخته ی خود به منصفه ظهور می‌رساند.^{۱۶}

زیبایی مصنوع انسان از ساخت و پرداخت اشیاء بر وفق طبیعتشان، که خود طبیعت اشیاء نیز حاوی زیبایی بالقوه یا تکوینی است، بوجود می‌آید. لذا کار معمار سنتی آشکار کردن زیبایی حقیقی نهفته درون ماده و شرافت روحانی دادن به ماده است. "جوهر هنر زیبایی است و زیبایی بیش از آنکه به شرایط عینی و فیزیکی یک شیء زیبا یا جلوه‌ی بیرونی آن مربوط باشد، به نفس زیبایی در (جنبه ی درونی یا همان انسجام درونی) شیء زیبا باز می‌گردد؛ و این امر در اصطلاح دینی و اسلامی آن همانا داشتن کیفیت الهی و آسمانی است." (مطهری الهامی، ۱۳۸۴، ۱۴۳).

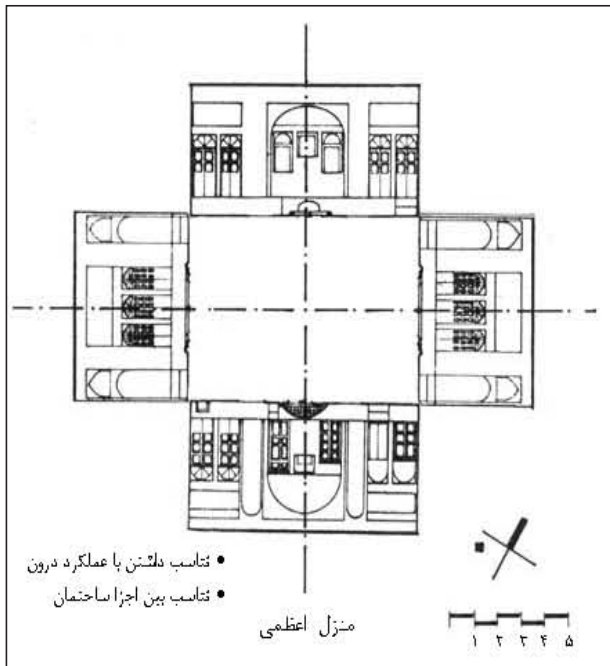
کار انسان، یا همان خلیفه الهی، آشکار نمودن زیبایی‌های حقیقی هستی است که بحکم فطرت درون خود انسانیش نیز نهفته است. انسان از این زیبایی‌های فطری در مهمترین و مأنوس‌ترین فضایی که ارتباط مستقیم با آن ایجاد می‌کند و معرف کیفیت زندگی او می‌باشد، استفاده می‌نماید. مسکن سنتی، که براساس زندگی انسان مسلمان طراحی و ساخته شده است، زیبایی ظاهری صرف ندارد بلکه جمال و زیبایی جزء ذات آن می‌باشد. زیبایی و جمال در ذات معماری سنتی پنهان گشته و تنها برآنانی آشکار می‌گردد که آنرا لمس و مورد تعقل و شهود قرار دهند. انسان سنتی در مسکن خود زندگی می‌کند و با زیبایی‌های آن عجین می‌گردد؛ به تعبیر دیگر انسان آن زیبایی را در آئینه روح و وجود خود مشاهده و تعقل می‌کند، و این مشاهده موجب کمال نفس می‌گردد؛ واقعیتی را در نفس القاء و آن را بیدار می‌نماید. بنابراین چیزی که مورد شهود و تعقل نفس قرار گیرد، نمی‌تواند

صرفاً یک امر عاطفی و ذهنی باشد بلکه به واقعیت درونی و حقیقت درونی اشیاء باز می‌گردد. این امر کاملاً فطری و در وجود او می‌باشد و معمار این زیبایی فطری و درونی را در طراحی خود تأویل می‌نماید یا به تعبیر بورکهارت: "درهای وجود خود را بر زیبایی غیر فردی می‌گشاید." (بورکهارت، ۱۳۷۶، ۱۳۲). معمار سنتی به زیبایی ظاهری بسنده نمی‌کند؛ بلکه با گذر از آن، به سوی مرحله ی عالی‌تر زیبایی که زیبایی‌های معنوی است، سیر می‌کند. لذا زیبایی در این گونه معماری از نوعی معرفت معنوی برخوردار است که در مخاطب خود اثر روحانی و معنوی پدید می‌آورد. زیبایی در مسکن سنتی منتج از عوامل گوناگون می‌باشد که یکی از آنها هندسه و تناسب و دیگری نور و رنگ می‌باشد.

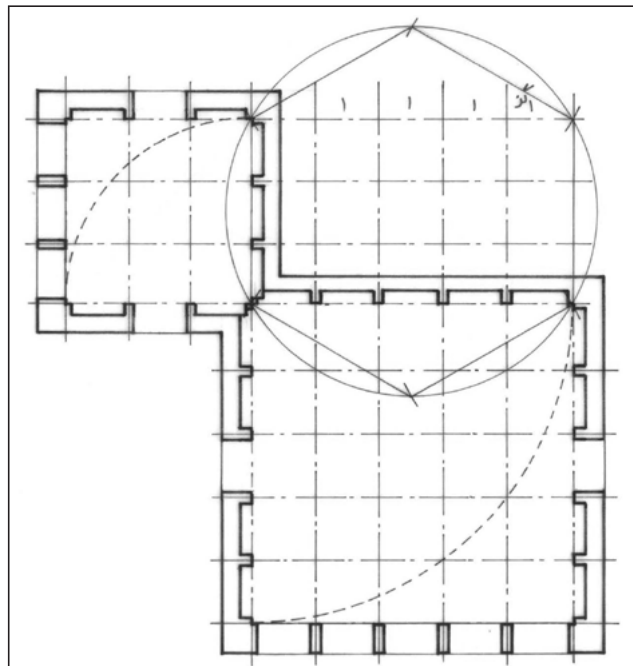
هندسه و تناسب

معماران سنتی با توسل به هندسه و با درک و تجسم فضائی و همچنین آگاهی از کم و کیف آن، تناسبات و ابعاد را تعیین و ساختار اصلی خانه ی سنتی را ایجاد می‌کرده‌اند. این هندسه در ساختار آشکار بنا به صورت خطوط و تناسبات، صورت بنا را ترسیم می‌نمود ولی در باطن اشاره و رمز آن حقیقت معنوی پنهان بود. در تمام مراحل تکوین یک خانه ی سنتی، رابطه و همیاری تنگاتنگ هندسه و پیمون (تناسب و ابعاد در) نقش اساسی دارد. هندسه با استفاده از پیمون و عنایت به نیاز، آن هم نه تنها نیاز کالبدی و فیزیکی - حرکتی بلکه نیاز معنوی و روحی-روانی، عامل تعیین و کنترل ابعاد و اندازه‌ها و راهنمای دستیابی به نتیجه‌ای مطلوب می‌باشد. هندسه، بیشتر با تناسبات خودگرا سرو کار دارد و تا حد امکان بری از حساب، ابعاد تابع یکدیگرند و مضربی از هم در کل، پیرو نیاز. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳، ۲۲). هندسه علاوه بر دخالت‌های اصولی در نظام‌دهی فضاهای خانه سنتی، وسیله ی برقراری همبستگی عمومی و کلی بین تمام عوامل مؤثر در طراحی خانه می‌باشد. هندسه که از مربع، دایره و اشکال منتظم تشکیل شده در مکان‌های مختلف یکسان است اما راه‌های طرح و استفاده از خطوط، تناسبات و ایجاد مفاهیم مختلف و پنهان در معماری بسیار متفاوت می‌باشد.

در مسکن سنتی، فضاهای اطراف حیاط رمز یک حقیقت است که انسان را به حقایق برتر هدایت می‌کند و در نتیجه باعث نوعی شهود می‌گردد. معمار سنتی رمز حقیقت را طبق یک قانون الهی و وجودی، که از دین نشأت گرفته، بیان می‌کند. این رمز را هم در هندسه و ساختار سلسله مراتبی قرارگیری فضاها اطراف حیاط می‌توان مشاهده کرد و هم در هندسه ی شکل‌گیری اطاق‌های سه دری، پنج دری و ... می‌توان جستجو کرد. اطاق سه دری در ظاهر از هندسه مستطیل طلایی با استفاده از پیمون شکل گرفته ولی در باطن از عدد مقدس سه × سه یا سه × پنج و اطاق پنج دری از گسترش یک ضلع سه دری و رسیدن به عدد پنج، که با هم جزء اعداد مقدس اسلامی است، شکل گرفته است (تصویر ۵). تقدس اطاق‌های سه دری، پنج دری، تالار و ... بیشتر می‌گردد هنگامیکه جهت یکی از اضلاع در امتداد قبله و جهت دیگر روبه سوی قبله می‌گردد. لذا تمام فعالیت‌های زندگی در این اطاق‌ها رو به سوی قبله یا عمود بر آن می‌باشد.



تصویر ۶- نمود زیبایی در آهنگ قرارگیری نما اطراف حیاط مرکزی.
(مأخذ: نگارنده)



تصویر ۵- گسترش پنج دری از سه دری در مستطیل طلایی.
(مأخذ: نگارنده)

استفاده از نور و رنگ

در قرآن کریم آمده است: "الله نور السموات و الارض، مثل نوره ... (نور/۲۵) بدین معنی که خداوند تعالی نور آسمان ها و زمین است و بوسیله این نور حقایق ظهور نموده که قبلاً ظاهر نبود. نور در عالم وجود ظاهر بالذات و مظهر غیر است "ظاهراً لنفسه مظهراً لغيره" (طباطبائی، ص ۱۶۷). نور مظهر اجسام قابل دیدن می باشد و از سوی دیگر موجودات و اشیاء، وجودشان به ایجاد خدای تعالی است. پس خدای تعالی کامل ترین مصداق نور است که آسمان ها و زمین و تمام موجودات با اشراق او بر آنها ظهور یافته اند.^{۱۷} نور در عالم محسوسات هم به همین گونه است. به تعبیر دیگر نور این جهانی ظاهر است و با تابیدن بر اجسام ظلمانی، روشن می گردند، با این تفاوت که ظهور اشیاء به نور الهی عین وجود یافتن آنهاست ولی ظهور اجسام به وسیله نور حسی غیر از اصل وجود آنهاست.

معمار سنتی از نور در معماری استفاده نموده تا به وسیله آن روشنی بخش دیده ساکنین گردد و به سوی نور معرفت الهی هدایت شوند و آنچه در این دنیا برایشان غیب بود با نور معرفت در آن روز برایشان عیان گردد. معمار سنتی با استفاده از مثل و آیات الهی و با عبور دادن نور از شیشه های رنگی بدرون فضا، فعل خدا و معرفت حقیقی و الهی را تکرار نموده تا روشنی بخش خانه های مؤمنین قرار گیرد و تسبیح گوی آن حقیقت جاویدان باشند.^{۱۸} هم آغوشی نور و رنگ در خانه های سنتی باعث کمال بخشی فضای در برگرفته آن می گردد و کمال در کمال بوجود می آید که نتیجه آن تنویری است الهی از نور معرفتی که خدای تعالی مؤمنین را با آن گرامی داشته است.

اعیان همه شیشه های گوناگون بود

کافتاد در آن پرتو خورشید وجود

هر شیشه که بود سرخ یا سبز و کبود

خورشید در او بدان چه او بود نمود

(جامی)

از طریق هندسه ذهنیت به عینیت و معنویت به مادیت می رسد. معمار سنتی برای تبدیل ذهنیت خود به عینیت و برای بردن معنایی که از درون فطرت و خواست های فطری او نشأت گرفته به عالم ماده نیاز به محملی دارد که بتواند آن معنی را بروز دهد. هندسه در مسکن سنتی، محملی می شود که تصور فوق مادی (معنوی) را به مادی تبدیل کند. در مسکن سنتی فضاهای مختلفی چون تالار، سه دری، پنج دری، ارسی و ... وجود دارد. بر اساس انعکاس هندسه پلان بر روی نما، خطوط و تناسبات زیبایی در نماهای اطراف ایجاد می نماید. خطوط نمایی هر دو ضلع روبرو در اینگونه حیاط ها متناظر یکدیگر هستند و باعث ایجاد یک هندسه ی هماهنگ و واحد اطراف حیاط می شود. این وحدت در هندسه خانه های سنتی باعث ایجاد زیبایی دلنوازی می گردد (تصویر ۶).

زیبایی در مسکن سنتی در شیوه ی بیان و صورت و شکل آن با استفاده از خطوط، رنگ و طرح های هندسی به منصفه بروز می رسد و در ورای این شکل ها و هندسه معانی باطنی مستتر است، که موجب سیر و رسیدن به حقیقت نهفته در آن می گردد. معمار سنتی بهشت و زیبایی بهشت را با استفاده از هندسه وارد اندرون و قلب خانه می کند تا مورد شهود و تعقل انسان ساکن گردد. بر روی دیوارهای اطراف این بهشت روزنه هایی، به مثابه یک تابلویی که بیننده حق انتخاب تصویر را دارد، ایجاد می کند. یا به تعبیر دیگر انسان ساکن خود دید و منظر و زیبایی درون خانه را با انتخاب نوع درخت و محل کاشت آن و ارتباط هندسی باغچه با آب و حوض، خلق می نماید. این بهشت زمینی نشانی از زیبایی بهشت آسمانی دارد؛ طراح آن با مدد از هندسه نقش آفرینی می نماید و بهشت زمینی را با نظم و انضباط الهی می سازد. در این جا معمار سنتی برحسب قدر و بضاعت خود صورت هندسی خانه را با معنی باطن مورد نظر هماهنگ و همساز می سازد و این همسازی است که زیبایی را خلق می نماید.

نور رنگارنگ کثرتی است که با ترکیب با هندسه (دایره شمسه) به وحدتی روشنی بخش زندگی می‌رسد و باعث ایجاد حس آرامش قلبی و ذهنی درون خانه‌های سنتی می‌گردد و این حس آرامش و اطمینان قلبی به نوعی الهام درونی رهنمون می‌شود. نور رمز و مثال یک حقیقت وجودی عوالم عالیه است؛ لذا زیباییست و باعث ایجاد زیبایی و جمال درون فضاهای سنتی می‌گردد. نور به اعتبار اینکه رمز یک حقیقت متعال است، هرگز نمی‌تواند زشت گردد، بنابراین نور رمز جمال پنهان خود است که با ترکیب با رنگ و هندسه باعث به کمال رسیدن فضا می‌گردد.

ه - گرایش به عشق روحانی و پرستش^۹

"وظیفه باعث می‌شود تا کارها را به خوبی انجام دهی، اما عشق کمک می‌کند تا آن‌ها را زیبا انجام دهی." (ض. گویانی)

عشق جمعیت کمالات است که جز حق نیست و ذات احدیت است که جز خدا نیست. پس کمال واقعی را باید در عشق جستجو کرد. در این رابطه آمده است: "تمام ارتباطات صور و اتصالات ترکیبات و تألیفات موجودات از عشق و شوق خاصی است که آن‌ها را به طرف کمال می‌کشاند و همان عشق و شوق است که مبدأ حرکات و تحولات آن‌هاست. و ذات حق خود عاشق ذات خود است و معشوق ذات خود است و عشق کل و منبع تمام عشق‌ها است که از او عشق به تمام موجودات افاضه می‌شود و در تمام کائنات سرریان یابد." (لوح فشرده لغت نامه دهخدا). انسان هم، که امانت‌دار روح خدا و یکی از موجودات زمینی است، فطرتاً گرایش به عشق و پرستش دارد. عشق از قراردادهای الهیه است که درون انسان به ودیعه نهاده شده و از این جهت مستحسن و ممدوح می‌باشد. این گونه عشق‌ها که فطرتاً درون انسان وجود دارد منشأ خلق صنایع ظریفه می‌باشد و در این گونه عشق‌هاست که اهل صنعت و معماری عشق به اظهار صنع خود و به وجود آوردن مصنوعات با معنی (البته بدون ذکر نام و نشان) دارند.

نیست در عشق خط خود موجود

عاشقان را چه کار با مقصود

عشق و مقصود کافری باشد

عاشق از کام خود بری باشد

(مولوی)

عشق مهم‌ترین رکن طریقت است که آخرین مرتبت آن عشق پاک و رسیدن به حقیقت الهی است و این مقام را تنها انسان کامل که مراتب ترقی و تکامل را پیموده باشد درک می‌کند. لذا شکی نیست که عشق پایه و اساس زندگی، بقاء و موجودیت عالم است و تمام حرکات و سکانات جهانیان بر اساس عشق و پرستش است و آنهم عشق و پرستشی که برای خدا و در راه خدا باشد. نصر می‌گوید: "انسان در حالی که در عالم زمانی ساکن است، به سه طریق می‌تواند سرمدیت را دریابد و تجربه کند: درک حقیقت، عشق و عمل صالح مبتنی بر نیکی، این سه نحوه ادراک و تجربه با ... معرفه و محبه و مخافه در اسلام متناظر است." (نصر، ۱۳۸۲، ۸۳). عشق روحانی عشق فطری است که منجر به پرستش و سیر در درک حقیقت

ماوراء الطبیعه می‌گردد و غایتش فنای عاشق در مقابل معشوق است. معشوق حقیقی هم در درون انسان نهفته است و انسان امانت‌دار آن است.

تکرار فعل خدا به منزله نشان عشق و پرستش

معمار سنتی که با عشق به خدا زنده است و درکی از حقیقت الهی دارد، طرح خود را از روی طرح و هندسه‌ی بنای جهان اکبر و مجموعه‌ی آفرینش می‌سازد و سعی دارد از آن اسباب و عللی که در او وجود دارد و باعث عشق به خدا گردیده، استفاده کند و آن را در ساخته دست خود به منصفه ظهور برساند. مسکن در معماری سنتی مقدس و مایه‌ی آرامش است؛ لذا مورد عشق و پرستش واقع می‌شود. معمار سنتی در طراحی مسکن، از همان تقدسی که برای مسجد استفاده نموده، الگو می‌گیرد و می‌سازد. همانگونه که الگوی مسجد از یک حیاط در مرکز و بر روی محورهای اصلی، با توجه به جهت‌گیری به سمت آن مکان مقدس، فضاهای اصلی قرار گرفته اند؛ در الگوی خانه هم از همین دانه بندی و نظام بندی، اما در مقیاس کوچک‌تر، استفاده می‌کند. معمار با تکرار الگوی بناهای مقدس در خانه، خواسته‌ی مقدس بودن و عشق و پرستش را در خانه تداعی می‌کند و بدینوسیله عشق و پرستش به مکان مقدس را وارد خانه‌ی خود می‌نماید و با رمز و تمثیل اشاره به آن عشق دارد. لذا الگوی مسجد در خانه هم تکرار می‌گردد.

معمار سنتی گرایش به عشق و استفاده از الگوهای آسمانی را در حیاط خانه به منصفه بروز می‌رساند. آنجا که "حیاط با چشمه آب در میانش به مانند باغ محصور که چهار جوی از مرکزش جاری است، تمثیل بهشت‌اند، زیرا قرآن از باغ‌های نعیم ابدی و سعادت سرمدی (جنت نعیم) که در آن چشمه‌ها می‌جوشند، یک یا دو چشمه در هر باغی که اقامتگاه حوریان بهشتی (ازواج مطهره، حور عین) است، سخن می‌گوید. اقتضای جنت این است که مستور و سری باشد، چون با دنیای باطنی و مقرران مطابقت دارد. خانه مسلمان با حیاط داخلی محصورش از چهار جانب و یا باغ محصورش که در آن چاهی یا چشمه‌ای هست، باید مشابه این جهان باشد." (بورکهارت، ۱۳۷۶، ۱۴۷).

لذا معمار سنتی گرایش درونی خود به عشق را با پرداختن به درون مایه‌های دینی و بازتاب آن در نمادها و صوری می‌بیند که نهایتاً منشأ الهی دارند. معمار سنتی مثال صور زمینی صنعت خود را از مثال‌های اعلای ملکوتی، که از دین نشأت گرفته، می‌گیرد و در معانی پنهان ساخته‌ی خود مستتر می‌گرداند. بنابراین در مسکنی که گرایش به عشق و پرستش وجود دارد، تمام گرایش‌های دیگر را از جمله حقیقت جوئی، جمال و زیبایی، خلاقیت و ابداع و همچنین خیر و فضیلت را می‌توان یافت. در این جاست که صورت مادی اشیاء با سیرت ملکوتی خود منطبق و یکی می‌شوند و اشیاء به صورت حقیقی خود نمایان می‌گردند. جدول (۱) چگونگی شکل‌گیری مسکن سنتی بر اساس گرایش‌های فطری انسان را نشان می‌دهد. به بیان دیگر معمار سنتی به وسیله صورت‌های مادی اشیاء، اشارات رمزی به حقایق پنهان در بطن معماری دارد. لذا معماری شایسته است که با انتخاب و بکارگیری به جا و شایسته از این رموز و مثل، بهترین انطباق صورت و سیرت معنایی را امکان‌پذیر نماید.

نتیجه

سنگش و تحلیل آن بر مبنای روح معنوی، که از دین نشأت گرفته و بر مبنای به کمال رسیدن انسان است، می‌باشد. به کمال رسیدن انسان هم در گرایش‌ها و خواست‌های روحی و فطری او مستتر است. این خواست‌های

بر اساس تحلیل‌های انجام شده روی ۲۰ نمونه مسکن سنتی کرمان این نتیجه حاصل می‌شود که سیرت پنهان معماری مسکن سنتی با عوامل فیزیکی معماری و مقیاس‌های کمی و متریک قابل مقایسه نیست؛ بلکه معیار

مسکن سنتی نمی تواند در صورت بندی خود واجد معنایی باشد. معمار سنتی ماهرانه و خلاقانه هم صورت، که در روابط فیزیکی موجود است، و هم سیرت، که در معنی و این پنج گرایش مستتر است، را در اثر خود جای می دهد. او به پیروی از خالق هستی، از روح الهی خود در صنع خود می دمد و بر مبنای فطرت، مسکن را طراحی می نماید.

بنابراین اثبات می شود که مسکن سنتی دارای دو گونه نقشه است. نقشه‌ی آشکار که از نیازهای عملکردی زندگی ساکنان نشأت گرفته و نقشه‌ی پنهان که از خواست های فطری دین و از فراآگاهی فطری معمار سازنده بوجود آمده است. همچنین این دو نقشه در عین استقلال، کاملاً منطبق بر یکدیگر و پاسخگو به نوع زندگی که از آن انتظار می رود، می باشند. مسکن سنتی، هنگامی به کمال مطلوب خود می رسد که این دو نقشه‌ی آشکار و پنهان انطباق کامل بر یکدیگر داشته باشند و پنهان آن پنهان الهی باشد.

جدول ۱ - چگونگی شکل گیری مسکن سنتی بر اساس گرایش های فطری.

گرایش های فطری انسان	ویژگی های گرایش های فطری	تحلیل این ویژگی ها در سیرت معماری سنتی
الف: گرایش به حقیقت جویی و رسیدن به کمال	- رمز در فضای ذهنی انسان نماد رمز و تمثیل از یک حقیقت وجودی و متعالی - جهت دادن ذهنیت انسان (به وسیله ساخته دست خود) به هویت درونی	• ایجاد مرکزیت - ایجاد حیاط مرکزی بعنوان قلب خانه (مکان مقدس) - قاعده نزدیک به مربع حیاط (نماد زمین) و سقف آن باز به سوی آسمان (نماد رسیدن به عرش الهی) - استفاده از درخت در حیاط مرکزی (نماد زندگی و شادایی) و از آب (نماد پاکیزگی و طهارت) • ایجاد نظم در اطراف مرکز - آهنگ قرارگیری منظم فضا اطراف حیاط مرکزی (نماد ایجاد وحدت بر اساس نظم) - گردش منظم محور اصلی حیاط به سمت کعبه (تجدیل کمال نمادین به کمال الهی)
ب: گرایش به خلاقیت و ابداع	- تجلی صفات خداوندی (خلاقیت و ابداع) در انسان - پرداختن به خلق معانی جان بخشیدن و صورت دادن بر اساس الگوهای الهی و ازلی	• شیوه پوشاندن دید و ایجاد محرمت - تفکیک بیرونی (اشکالی خود بر نامحرمان) و اندرونی (اشکالی خود بر محرمان) - خلق خانه درون گرا و انحراف دید در ورودی • جهت گیری بنا - اتخاذ جهت مناسب اقلیمی در مسکن (راحتی جسم) و جهت مناسب دینی (راحتی روح)
ج: گرایش به خیر و فضیلت	- قرار دادن هر چیزی یا هر فضایی در جای خود - اعطاء حق هر ذی حقی یا هر فضایی بر حسب قدر ظرفیت و استعداد خود	• استفاده از قدر و ظرفیت - استفاده از قدر و اندازه به تناسب زندگی در هر فضا - الگوی قرارگیری فضاها اطراف حیاط به تناسب قدر و اندازه اطلاق - الگوی تقسیم بندی درون اطلاق به تناسب ظرفیت و نوع استفاده از آن
د: گرایش به جمال و زیبایی	- آشکار نمودن زیبایی های حقیقی هستی به حکم فطرت درون انسان - نمود زیبایی و نظم جهانی در معانی نهفته در ساخته دست انسان	• هندسه و تناسب - هندسه با استفاده از پهنون و عنایت به نیاز معنوی و روحی روانی عامل کنترل ابعاد و تناسبات در مسکن سنتی - هندسه و تناسب محملی برای تبدیل تصور فوق ملای (معنوی) به مادی - عامل ایجاد زیبایی ترکیب هندسی فضاها عملکردی و انعکاس آن بر نماهای حیاط • نور و رنگ - کمال بخشی به اطلاق های سنتی به وسیله هم آغوشی نور و رنگ - الگو گرفتن از معرفت الهی در عبور دادن نور از شیشه های رنگی در اطلاق - رسیدن به وحدت روشنی بخش زندگی از طریق ترکیب نور با هندسه و رنگ (ترکیب شمشه)
ه: گرایش به عشق روحانی و پرستش	- در مقام خلیفه خدا قرار گرفتن به وسیله عشق فطری و پرستش	• تکرار فعل خدا به منزله نشان پرستش - استفاده از نظام مقدس عالم وجود در جایگیری فضاها عملکردی اطراف حیاط - استفاده از الگوهای آسمانی در ترکیب آب و گیاه در حیاط خانه های سنتی

(مأخذ: نگارنده)

پی نوشت ها:

- ۱ برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: مسائلی، صدیقه، ۱۳۸۶، "نقشه پنهان، دست آورد باورهای دینی در معماری"، رساله دکتری معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- ۲ مسکن از ریشه‌ی کلمه سکن، از زبان عربی به زبان فارسی وارد شده و به معنای جای باشش، جای سکونت و مقام، جای آرام، آرامگاه و ... آمده (دهخدا، ذیل مسکن).
- ۳ برای اطلاعات بیشتر در باره خواست های فطری انسان رجوع کنید به مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، "فطرت".
- ۴ به تعبیر نصر "فضایی که روح در آن بار دیگر آرامش فطری خود را باز می یابد." (نصر، ۱۳۷۵، ۱۷۲).
- ۵ شوان می نویسد: "طبیعت هم بقایای فردوس زمینی را عرضه می کند و هم آیات و نشانه های بهشت آسمانی را، و با این وصف از نظرگاهی دیگر، می توان از خود پرسید که از میان قله های هنر قدسی یعنی الهامات بلا واسطه خدا و محسنات طبیعت، بمنزله مخلوقات الهی و آیات او، کدام گرامی تر است؟ زبان طبیعت بدون تردید ازلی ترین و کلی ترین زبان هاست اما کمتر از هنر خصلت انسانی دارد و کمتر از آن به طور بلاواسطه قابل درک می باشد و برای اینکه پیام خود را بگذارد به معرفت روحانی بیشتری نیاز دارد." فریتیف شوان، ۱۳۶۲، "شناخت اسلام"، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، ص ۱۸۵.
- ۶ خلاقیت به معنی خلق کردن و بوجود آوردن؛ خلق کردن هم به معنی آفریدن، ابداع کردن و ایجاد کردن می باشد. در قرآن چنین آمده "قال کذلک قال ربک هو علی هین و قد خلقتک من قبل و لم تکن شیئا" (مریم/ ۹). ابداع هم به معنی چیز نو آوردن، نو نهادن، نو پدید آوردن، ایجاد، خلقت، آفریدن، نو باوه پیدا کردن، نو بیرون آوردن نه بر مثالی، ابداع، پیدا کردن چیزی که مسبوق به ماد و مدت نبود، ایجاد چیزی از نه چیز یعنی لا شیء، مقابل خلق که ایجاد چیزیست از چیز دیگر (دهخدا، ذیل خلق و ابداع).
- ۷ "او الله است که آفریننده و پدیدآورنده و صورتگر است. او اسمائی حسنی دارد." تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ذیل آیه ۲۴ سوره حشر ص ۳۸۲.
- ۸ خالق به معنی ایجاد کننده عالم خلق، و عالم خلق ناسوت مقابل عالم امر و آن عالمی که موجود به ماده و مدت باشد. مثل افلاک و عناصر و موالیذ ثلاثه یعنی جمادات و نباتات و حیوانات که این عالم را شهادت و عالم ملک و عالم خلق گویند (دهخدا، ذیل خلق).
- ۹ "خداوند نمونه‌ای از قدرت ابداع و خلاقیت خویش را در وجود "او" - انسان - قرار داده و بدین ترتیب است که ما معانی و حقایق را در نفس خودمان ایجاد می کنیم و یا به بیان دیگر ابداع می کنیم. ما می توانیم معانی را در روح و صور خیالی را در قوه ی خیال ابداع کنیم ولی در عالم خارج برای انسان چنین چیزی میسر نیست و نمی تواند

- بدون ماده چیزی را خلق کند. انسان در عالم خلق نیازمند اسباب و علل و وسایل و ابزار و ماده و مدت است ... (اعوانی، ۱۳۷۵، ۳۵۱).
- ۱۰ محمد غزالی، متشروع و متفکر بزرگ قرن پنجم هجری، در کتاب "المقصد الأسنى" طراحی ساختمان توسط معمار را در ضرورت اشتراک جستن در اسمی از اسامی الهی، یعنی "مصور" می‌داند و در این رابطه می‌نویسد: "اشتراک جستن فعال در این نام معنی‌اش این است که معمار در همه حال شکل تمامیت جهان اکبر را مد نظر داشته و می‌بایست از قبل طرحی از آن در روح و روان او حک شده باشد. به عبارت دیگر طراح باید آن را در تمامیتش آن چنان در نظر داشته باشد که گویی در همان لحظه به آن می‌نگرد ... نقش‌کننده‌ی مزبور تنها در صورتی می‌تواند شباهتی به اسم "مصور" پیدا نماید که چنین چیزی در ذهن او به حصول پیوسته باشد. یعنی در حقیقت بارقه‌ای از فیض حضور این نقش در روح و روانش باشد." در ادامه می‌نویسد: رهمانگونه که یک معمار از قبل تمام اجزاء یک خانه را در کاغذ سفیدی نقش می‌کند و سپس بنا را بر طبق آن نمونه یا "نسخه" به عالم وجود می‌آورد، عمل او مشابهت دارد با عمل خداوند (فاطر) که او نیز گویی نقشه‌ی تمام عالم و بهشت و زمین و خلاصه نسخه‌ی اولیه‌ی جهان از ابتدا تا انتها را در لوح محفوظ نقش و سپس آن همه را بر طبق نمونه‌ی اولیه‌ی وجود می‌آورد. (عکاش، ۱۳۷۸، ۵۹).
- ۱۱ محمد غزالی، مراحل سه‌گانه‌ی خلاقیت را نمودگار زمینی تگون جهان می‌داند، فعلی که با آن خدا هر چیزی را موافق اسماء سه‌گانه‌ی خود "خالق"، "باری" و "مصور" می‌آفریند، ایجاد می‌کند و همچنین صورت می‌بخشد (لوئی میسون، ۱۳۸۰، ۶۱).
- ۱۲ "قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم إن الله خبیر بما یصنعون و ..." (نور/۳۱-۳۰).
- ۱۳ خیر به معنی تفضیل دادن کسی را بر کسی دیگر، برگزیدن چیزی را، نیکویی دادن خدا کسی را در کاری؛ و فضیلت به معنی رحمان، برتری، مزیت، صفت نیکو، دانش و حکمت و پایه بلند در فضل. در فرهنگ فارسی معین آمده است فضیلت‌های اصلی عبارتند از: شجاعت، عفت و حکمت. اما در کلیله و دمنه فضایل اصلی را چهار دانسته‌اند که یکی از آن‌ها هم عدالت است (لوح فشرده لغت نامه دهخدا، ذیل خیر و فضیلت).
- ۱۴ زیبایی در لغت نامه دهخدا با تعابیر زیر معادل شده است: "خوبی، نیکویی، حسن و جمال و ظرافت و لطافت، بهاء، تشنگی، زیبا و وسامه" (دهخدا، ذیل زیبایی). جمال هم به معنی "جمال حقیقی و آن عبارت از این است که هر عضوی از اعضاء آدمی چنانچه باید آفریده شود آفریده شده باشد" (دهخدا، ذیل جمال). جمال حقیقی صفتی ازلی ست برای خدای تعالی و آنگاه که آنرا در خود دید، اراده فرمود که جمال حقیقی را در صنع خود هم ببیند و دو جهان را آفرید تا آینه‌ی جمال حقیقی خویش باشند.
- ۱۵ "إن الله جمیل و یحب الجمال و یحب آن پری أثر نعمته علی عبده" خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که نمود نعمتش را در بنده‌اش ببیند و به تعبیر دیگر انعکاس خود در جهان را دوست دارد (جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۹، "زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام"، انتشارات حوزه هنری).
- ۱۶ "قدرت زیبا ساختن بناها از پیش در ما وجود دارد. جوهره‌ای است آن چنان ساده و عمیق که با آن به دنیا می‌آیم ... و این قدرتی که داریم آن چنان در وجود هر یک از ما ریشه دوانده و با ما همگون است که هر وقت به فعلیت برسد به یکایک ما امکان می‌دهد ... شهری بسازیم." (الکساندر، ۱۳۸۱، ۱۲).
- ۱۷ برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به طباطبائی، "تفسیر المیران"، جلد ۱۵، ۱۶۸.
- ۱۸ خدای تعالی این نور را به چراغی مثال زده که در شیشه‌ای قرار داشته باشد و با روغن زیتونی در غایت صفا بسوزد و چون شیشه صاف است مانند کوبک دری بدرخشد، و صفای این با صفای آن، نور علی نور تشکیل می‌دهد.
- ۱۹ در لغت نامه دهخدا عشق به معنی بسیار دوست داشتن و محبت تام می‌باشد و عاشق به معنای بلند اقبال، جوانمرد، دریا دل، دل افروز، بنده نواز و گره‌گشای آمده است. عشق در روانشناسی یکی از عواطف مرکب می‌باشد که از تمایلات جسمانی، حس جمال، حس اجتماعی و ... غیره بدست می‌آید. اما در اصطلاح اهل تصوف و عرفان عشق به معنی عشق به معبود حقیقی، که اساس و بنیاد هستی و جنب و جوش سراسر وجود را فرا گرفته، اطلاق می‌گردد. عشق آخرین پایه محبت و آتشی است که در دل آدمی افروخته می‌شود و بر اثر افروختگی آن آنچه جز دوست است سوخته گردد. در بالاترین مقام عشق که به حد پرستش می‌رسد عاشق و معشوق یکی می‌گردند و دوئی از میانه می‌رود و جز عشق هیچ باقی نمی‌ماند. لذا عشق ذاتی است و صرف و خالص است (لوح فشرده لغت نامه دهخدا).

فهرست منابع:

- ابوالقاسمی، لطیف (۱۳۸۲)، هنر و معماری اسلامی ایران، به کوشش علی عمران پور، انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.
- اعوانی، غلامرضا (۱۳۷۵)، حکمت و هنر معنوی، (مجموعه مقالات) انتشارات گروس، تهران.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۱)، معماری و راز جاودانگی، راه بی‌زمان ساختن، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- براتی، ناصر (۱۳۸۲)، بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، مجله خیال، شماره ۸، ص ۲۵.
- بورکهارت، تینوس (۱۳۷۶)، هنر مقدس، ترجمه جلال ستاری، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- پیرنیا، کریم (۱۳۶۲)، جزوه درسی معماری اسلامی، دانشکده هنرهای زیبا، گروه معماری.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، لوح فشرده لغت نامه، روایت سوم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راپاپورت، امس (۱۳۶۶)، منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی، ترجمه رضایه رضازاده، جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- شریعتی، علی (۱۳۵۹)، تاریخ تمدن، جلد اول، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی، تهران.
- شوی، فرانسوا (۱۳۷۵)، شهرسازی تخیلات و واقعیات، ترجمه سید محسن حبیبی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۶)، تفسیر المیزان، جلد ۱۵، لوح فشرده سلام، نرم افزار آموزشی قرآنی، انتشارات پاک رایان نوپردان، تهران.
- عکاش، سمیر (۱۳۷۸)، تجلی نظم جهانی و نشانه برداری از آن در معماری سنتی اسلامی، ترجمه علی اکبر خان محمدی، مجله صفا، شماره ۲۸.
- کوپر، کلیبر (۱۳۷۹)، خانه همچون نمادی از خود، از کتاب مبانی فلسفی و روانشناختی ادراک فضا، ترجمه آرش ارباب جلفایی، نشر خاک، اصفهان.
- لوئی میسون، ژان (۱۳۸۰)، هنر، طریق ذکر، مقالات اولین کنفرانس بین المللی هنر دینی، تنظیم مهدی فیروزان، انتشارات سروش، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۴۹)، عدل الهی، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، فطرت، چاپ سیزدهم، انتشارات صدرا، تهران.
- مطهری الهامی، مجتبی (۱۳۸۴)، هنر دینی در آراء بورکهارت، مجله خیال، شماره ۱۶.
- ندیمی، هادی (۱۳۸۰)، بهاء حقیقت، مدخلی بر زیبایی شناسی معماری اسلامی، مجله صفا، شماره ۳۳.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۵)، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۲)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میانداری، ویراسته احمد رضا جلیلی، مؤسسه فرهنگی طه، قم.
- نوربرگ - شولتز، کریستین (۱۳۸۱)، مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیر یاراحمدی، انتشارات آگاه، تهران.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۱)، شعر، زبان و اندیشه‌ی رهایی: مقاله "انسان شاعرانه سکنی می‌گزیند"، ترجمه عباس منوچهری، انتشارات مولی، تهران.

Alexander, Christopher (1979), The Timeless Way of Building, Oxford University Press.

Rapoport, Amos (1969), House Form and Culture, Prentice- Hall.